

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۹، شماره ۲۳

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۱۶۳-۱۹۰

---

## کاربست «لا ابا لک» در روایات، از ذم تا مدح

---

پوران میرزایی\*

محسن خاتمی\*\*

---

### ◀ چکیده

وجود اصطلاحات و مجازها اعم از استعارات، کنایات، تشبیهات و ... در متون، هر چند لازمه هر کلام رسا و شیوایی است، اما گاه موجب دشواری در فهم مراد جدی و معنای دقیق آن می‌گردد. این مسئله در متون روایی نیز به چشم می‌خورد به گونه‌ای که برای دستیابی به مقصود اصلی و مفاهیم صحیح این عبارات، در نظر گرفتن فضا و سبب صدور احادیث و سیاق کلام، امری لازم و غیر قابل اغماض است. عبارت کنایی «لا ابا لک» از جمله این اصطلاحات است که در وهله اول شبهه «وجود الفاظ دشنام‌گونه در کلام معصومان (علیهم‌السلام)» را به اذهان متبادر می‌سازد. این پژوهش، در پی زدایش ابهام از فحوای این روایات، با روش توصیفی - استنتاجی در گردآوری مطالب و مقایسه تحلیلی داده‌ها، سعی دارد مفهوم صحیح و معادل امروزی تعبیر «لا ابا لک» را بیابد. مراجعه به مفاهیم لغوی و کاربرت این اصطلاح در متون کهن و اصیل عرب، واکاوی دیدگاه شارحان و نیز سیاق و فضای صدور روایات، نشان می‌دهد که نه تنها مفهوم ذمی که نگاهی رایج و باوری عمومی است، همواره معنای دشنام و ناسزا نمی‌دهد، بلکه فراتر از آن، این عبارت کنایی در روایات صرفاً به معنای نکوهش، مدح و تعجب به کار رفته است.

◀ **کلیدواژه‌ها:** لا ابا لک، احادیث مشکل، اصطلاحات روایی، کنایات روایی، فضای صدور، سیاق.

---

\* استادیار دانشگاه قرآن و حدیث، تهران، نویسنده مسئول / mirzaee785@gmail.com

\*\* دانشجوی کارشناسی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران / mohsenkhatami76@gmail.com

## ۱. طرح مسئله

گاه کتب متقدم عباراتی را گزارش می‌کنند که مخاطبان امروزی در فهم صحیح آن‌ها با مشکل روبه‌رو هستند. وجود اصطلاحات و مجازها اعم از استعارات، کنایات، تشبیهات و... در متون، هرچند سبب زیبایی سخن می‌شود، در برخی موارد، فهم دقیق آن، توجه به ظرافت‌های عمیقی را می‌طلبد. برای مثال برخی از این اصطلاحات، فقط در برهه‌ای از زمان کاربرد داشته و تنها در بستر فرهنگی زمان خویش معنا می‌گردند. از این رو برای دستیابی به مفهوم صحیح، مخاطب باید به فرهنگ و فضای صدور آن، توجه داشته باشد. حال اگر این متن، از جمله متون روایی باشد، از آن حیث که وجهه دینی می‌یابد، نیاز به دقت در آن، دوچندان خواهد بود. عبارت کنایی «لا ابا لک» و صیغ مختلف آن اعم از «لا ابا لکم»، «لا ابا لهم» و... است که در شمار صنایع ادبی و مستعمل عرب سده‌های نخستین اسلام قرار می‌گیرد و در کلام عرب، اعم از شعر یا نثر استعمال داشته (ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص ۴۳۲) در زمره این اصطلاحات است که کاربرد آن در متون حدیثی شیعه و سنی نیز به چشم می‌خورد. این عبارت در معنای امروزی، غالباً به الفاظ مذمومی همچون «بی‌پدر، بی‌اصل و نسب، مرگ بر پدرت و...» ترجمه می‌شود که در ادبیات امروزی، در دایره الفظی که بار معنایی ناسزا دارند، خواهد گنجید. پژوهشگران نیز عمدتاً در معنایی این عبارت روایی، از همین معادل‌های معنایی بهره جسته‌اند. حتی گاه فرهنگ‌نامه‌های معاصر، تنها معادل معنایی مناسب در ترجمه این عبارت کنایی را «ای بی‌پدر، بی‌پدر شوی» دانسته‌اند<sup>۱</sup> و مخاطب را با این سؤال رها کرده‌اند که چرا باید معصوم علیه السلام در تعامل با مخاطب خود چنین عبارتی را به کار گیرد؟! با توجه به کاربرد این عبارت در کلام معصومان علیهم السلام، چگونه ممکن است لفظی دشنام‌گونه از جانب ایشان صادر شود، حال آنکه ساحت ایشان از هرگونه ناسزاگویی مبرا است؟!

پیش از این، نگاه‌هایی در قالب کتاب و مقاله، درباره تعبیر کنایی به‌کاررفته در متون حدیثی تألیف شده است؛ از جمله کتاب *الکناية والتعریض* (ثعالبی، ۱۹۹۸م) و یا *المجازات النبویه* (سید رضی، ۱۳۸۰ش) که به تبیین برخی کنایات مستعمل روایی پرداخته‌اند و یا کتاب *الاداء البیانی فی الاحادیث النبوی الشریفه* (سید باقر حسینی، بی‌تا)

و یا مقالاتی همچون «صور الکنایة فی الکلام النبوی الشریف» (رسولی و نورسیده، ۱۳۹۲)، که هریک به تفکیک به برخی کنایات موجود در روایات نبوی اشاره کرده‌اند. علاوه بر این، برخی مقالات و نگاشته‌های پژوهشی معاصر نیز به مفهوم‌شناسی کنایات نهج‌البلاغه به‌عنوان یکی از غنی‌ترین منابع روایی بلیغ، کمر بسته‌اند؛ آثاری همچون «درآمدی در نقد ترجمه کنایات نهج‌البلاغه» (اقبال، ۱۳۸۸) و «نشانه‌شناسی و تحلیل فرامتنی برخی از کنایات نهج‌البلاغه» (همو، ۱۳۹۸) که سعی دارند معادل معنایی امروزی صحیحی از برخی عبارات کنایی موجود در نهج‌البلاغه ارائه دهند؛ اما در هیچ‌یک از آثار نام‌برده، از مفهوم تعبیر «لا ابا لک» سخن به میان نیامده است؛ حال آنکه معادل امروزی لفظ به لفظ این عبارت کنایی، در زمره پرحاشیه‌ترین و شبهه‌ناک‌ترین الفاظ صادر از معصومان علیهم‌السلام جای گرفته است.

پژوهش حاضر در مقام زدودن شبهه موجود در مفهوم اولیه «لا ابا لک»، سعی دارد با بهره‌گیری از قراین متصل و منفصل کلامی و مقامی به تحلیل معنای صحیح و معادل درست امروزی این عبارت کنایی بپردازد. از این رو، با شیوه توصیفی استنتاجی و مقایسه کاربرد این عبارت در متون کهن عرب، روایات و نیز کلام عالمان، مفهوم روایی این اصطلاح را تبیین نموده، تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که:

۱. معادل رایج امروزی این اصطلاح که بار معنایی دشنام در بر دارد، تنها وجه معنایی متصور در میان عرب‌زبانان است؟

۲. این تعبیر کنایی در چه قالب و اسلوب زبانی و نیز چگونه در ادبیات روایی به تصویر کشیده شده است؟

۳. ویژگی‌های زبانی و بیانی متون و نیز تأویل‌های روان‌شناختی مؤثر در فهم آن‌ها تا چه حد، بار معنایی موجود را دگرگون ساخته و چه معادل‌های جایگزینی ارائه می‌دهند؟

بدین منظور در ادامه، طی سه بخش مجزا به تحلیل معادل معنایی «لا ابا لک» پرداخته شده است: بخش اول، مفهوم لغوی، که آراء لغت‌شناسان و راستی‌آزمایی دیدگاه آنان از گذر مقایسه با کاربرد این اصطلاح در متون متقدم عرب را در بر دارد. بخش دوم، تحلیل مفهوم روایی، که از خلال بررسی روایات و نظریات عالمان و

شارحان حدیثی به دست می‌آید.<sup>۲</sup> بخش سوم، تحلیل چگونگی انطباق مفهوم لغوی بر مفهوم اصطلاحی.

شایان ذکر است با وجود اینکه لازمه ورود به تبیین مفهوم روایی، بررسی صحت صدور و اعتبار سندی یک روایت است، با توجه به اینکه پرداختن به این مسئله افزایش غیرقابل قبول حجم مقاله را در پی دارد، همچنین با هدف این پژوهش که نمایان‌سازی میزان تأثیرگذاری توجه به تطور معنایی یک واژه در گذر زمان و نیز بازسازی تاریخی فضای صدور، در فهم یک متن و روایت است، سازگاری ندارد، از ورود به این دسته مباحث خودداری شد تا صرف‌نظر از اعتبار سندی، ظرافت‌های لازم در فهم متن به تصویر کشیده شود.

## ۲. تحلیل مفهوم لغوی (کاربست در ادبیات و زبان عرب)

برای کشف مراد جدی عرب‌زبانان سده‌های نخستین، از به‌کارگیری عبارت «لا أبا لک»، لازم است به دو حوزه توجه شود: یکی آراء لغویان و ادبیات‌دانان عرب؛ دوم، متون متقدم عرب اعم از شعر یا نثر، به‌عنوان منابع اصیل مستعمل این عبارات. کتب لغت متقدم، منبعی مناسب برای دستیابی به نگرش لغت‌شناسان به‌عنوان متخصصان این فن به شمار می‌رود؛ از این رو، ابتدا دیدگاه لغویان در سه بخش طرح و سپس با ارائه شواهدی از متون کهن، راستی آزمایی شده است. این سه بخش عبارت‌اند از: ذم، مدحی و تعجب یا تبعید.<sup>۳</sup>

### ۲-۱. ذم

شایع‌ترین کاربرد عبارت «لا أبا لک»، اراده ذم مخاطب است. با مراجعه به دو حوزه نام‌برده، وجوه معنایی «نفرین» و «دشنام»، حاصل می‌آید؛ حال نکته اصلی اینجاست که هنگام مواجهه با این کنایات، باید کدام‌یک از این وجوه دوگانه را جایگزین کرد؟ برای دستیابی به پاسخ، در نظر گرفتن سیاق عبارات و شناسایی جایگاه طرفین گفت‌وگو نسبت به هم، امری ضروری است. در آثار اغلب لغت‌شناسان، همچون زمخشری (م ۵۳۸ق)، ابن اثیر (م ۶۰۶ق)، طریحی (م ۱۰۸۵ق) و زبیدی (م ۱۲۰۵ق) سخن از مذموم بودن مفهوم «لا ابا لک» به میان آمده اما به تفاوت میان کاربردهای مختلف آن اشاره نشده است. (زمخشری، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۱۷؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۹؛ طریحی،

۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۱۳۱)

برای مثال، شعری که به نقل از جریر بن عطیه (م ۱۱۴ق) در متون کهن گزارش شده، استعمال این اصطلاح در معنای دشنام یا نفرین را به روشنی نشان می‌دهد:

«أَعْبَدًا حَلًّا فِي شُعْبَى غَرِيْبًا / أَلُوْمًا لَا أَبَا لَكَ وَ اِغْتَرَابًا؟» ای انسان حقیر و ذلیلی که در این مکان بدون عشیره و غریب مستقر شده‌ای، ای بی‌ریشه آیا با وجود پستی و دور از وطن بودن خود، [باز] فخرفروشی می‌کنی؟<sup>۴</sup>

ابن هشام در شرح این بیت می‌گوید: «لا ابا لک» در این بیت با توجه به اسلوب و سیاقش به معنای ذم است. (ابن هشام، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۱۹۵) صبان نیز مقام کلام را مقام نفرین مخاطب می‌داند. (صبان، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۱۸۲)<sup>۵</sup>

جایگزین این وجوه معنایی در ادبیات امروزی، عباراتی همچون «به داغ پدر بنشین، بی‌حامی بمانی» برای وجه نفرین و «بی‌اصل و نسب، بی‌اصالت، بی‌ریشه و...» معادل مفهوم دشنام خواهد بود که می‌توان به فراخور سیاق کلام، به‌ازای این اصطلاح، از آن‌ها بهره جست.

## ۲-۲. مدح

برخی از لغت‌شناسان، عبارت «لا ابا لک» را به معنای مدح دانسته‌اند و بر این باورند که گاه عرب از به‌کارگیری این عبارت، مدح مخاطب را اراده می‌کرد. مفهوم مدحی این عبارت نیز خود دو گونه است: گاه بر مطلق مدح یا دعا دلالت دارد و گاه از مدحی جهت‌دار و برای گزارش از امری مشخص به کار رفته است.

## ۲-۲-۱. مطلق مدح یا دعا

عمده لغت‌شناسانی که قائل به مفهوم مدحی عبارت «لا ابا لک» هستند، دلیلی ارائه نکرده و تنها به وجود این وجه معنایی اشاره داشته‌اند. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۴۱۹؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص ۴۵۹؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۶، ص ۲۲۶۱؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۹؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۷) از این میان، ابن اثیر نه تنها استعمال این اصطلاح در معنای مدحی بیان داشته، بلکه معنای مدحی را پرکاربردتر از سایر معانی مستخرج از «لا ابا لک» دانسته است. با این فرض، عبارت «لا ابا لک» به معنای «لا کافی لک غیر نفسک» (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۹) خواهد بود که مفهومی همسان

با عبارات «خودت یک تنه کافی هستی، منحصر به فرد و بی نظیری» خواهد داشت. برخی نیز تعبیر «لا ابا لک» را جمله اسمیه دعایی شمرده‌اند؛ یعنی «هیچ کس را بر تو برتری و فضل مباد». این جمله دعائیه در حق همه کس ادا می‌شود، خواه پدر داشته باشد یا نه. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۲، ص ۱۷۲۰۳)

## ۲-۲-۲. مدح جهت‌دار

علاوه بر مطلق مدح یا دعا، کاربرد عبارت «لا ابا لک» در جهت ترغیب مخاطب و یا خواهش و تمنا از او نیز، از دیگر مصادیق مفهوم مدحی این اصطلاح است. خواه ترغیب مخاطب برای جدیت داشتن در کار و خواه خواهش و تمنا کردن از او در برآورده کردن خواسته متکلم.

## ۲-۲-۲.۱. ترغیب مخاطب برای عزم و جدیت در کار

از نگاه ابن اثیر، اگر کسی پدر و سرپرستی داشته باشد، می‌تواند بر او تکیه و اعتماد کند (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۹) گویا همین اعتماد به سرپرست، مانع از جدیت شخص در انجام کار خواهد شد اما آنگاه که بداند تکیه‌گاهی جز خود ندارد قطعاً فقط بر خود اتکا خواهد داشت و جدیت بیشتری در انجام امورش پیدا خواهد کرد. زبیدی نیز از دیگر موافقان این وجه معنایی است. (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۱۳۱)

بنابراین، معادل امروزی اصطلاح «لا ابا لک» در این فرض، عباراتی همچون «بشتاب، به خود متکی باش، بکوش و...» خواهد بود، همان گونه که متون کهن نیز بر این بار معنایی دلالت دارند:

۱. محمود بن لبید گوید: وقتی پیامبر ﷺ به سوی احد می‌رفت، حسیل بن جابر و ثابت بن وقش را که هر دو پیر بودند، در قلعه‌ها با زنان و کودکان به جای گذاشت؛ یکی از آنان به دیگری گفت: «لا ابا لک!! بشتاب! به خدا از عمر ما اندکی مانده است، و به زودی می‌میریم، بیا شمشیر برداریم و به پیامبر خدا ملحق شویم شاید خدا شهادتی در کنار رسول خدا ﷺ نصیب ما کند.» (طبری، بی تا، ج ۲، ص ۲۰۸؛ ابن اثیر، بی تا، ج ۲، ص ۱۶؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۱۴)

این متن به خوبی نمایانگر استعمال عبارت «لا ابا لک» در معنای مدحی «تحضیض و ترغیب» است. این گفت‌وگو سرشار از کلمات انگیزشی و ترغیبی است که دو تن از

صحابی پیامبر ﷺ، برای خیرخواهی و ایجاد انگیزه شهادت در یکدیگر به کار برده‌اند و نمی‌توان تصور کرد که مفاهیم مذمومی همچون «بی‌پدر، بی‌اصالت و...» جایگاهی در این مکالمه داشته باشند.

۲. روزی سَعَد بن مُعَاذ به اَسید بن حَضیر گفت: «لَا اَبَا لَكَ انْطَلَقَ اِلَى هَذَيْنِ الرَّجَلَيْنِ اللَّذَيْنِ قَدْ اَتَيَا دَارَنَا لَيْسَفَهَا ضُعْفَانَا فَازْجِرْهُمَا وَانْهَمَا اَنْ يَأْتِيَا دَارَنَا» بِشْتَابِ، برو این دو مرد را که سوی محله ما آمده‌اند که ضعفای ما را بفریبند از این کار بازدار و بگو به محله ما نیند. (طبری، بی تا، ج ۲، ص ۸۸)

۳. از مغیره بن حارث بن عبدالمطلب ایباتی به‌عنوان موعظه نقل شده است: وصی پیامبر خدا در میان شما و رهبر شماست و خاندان او که ناشران قرآن‌اند در میان شما هستند<sup>۷</sup> و سپس ادامه می‌دهد: «وَلَا تَخَافُوا ضَلَالًا لَا اَبَا لَكُمْ / سَيُحْفَظُ الدِّينُ وَالتَّقْوَى لِمَنْ صَبَرَ»: جدیت داشته باشید و از عده‌ای گمراه نترسید که دین راستین حفظ می‌شود و تقوا برای کسی است که پایداری کند. (نصر بن مزاحم، ۴۰۴ق، ص ۳۸۵)

۴. حمزه بن عبدالمطلب نیز در شعری ضمن معرفی محمد ﷺ به‌عنوان پیامبر و نزول کتاب آسمانی بر وی، می‌گوید: «فَاْمِنُوا بِنَبِيِّ لَا اَبَا لَكُمْ»، بشتابید، به پیامبر ﷺ ایمان بیاورید... (نک: ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۵۷؛ مجلسی، ۴۰۳ق، ج ۱۸، ص ۲۰۴) روشن است که در متون فوق، غرض متکلم از استعمال «لا ابا لک» ایجاد حس جدیت در مخاطب و ترغیب اوست و برداشت مفهوم مذموم از این عبارات با توجه به سیاق کلام، به هیچ روی پذیرفتنی نیست.

#### ۲-۲-۲. خواهش و تمنا در برآورده کردن خواسته متکلم

گاه جایگاه فردی که عبارت «لا ابا لک» را به کار می‌برد، نسبت به مخاطب خویش، جایگاه دانی نسبت به عالی یا مربوب نسبت به رب و ارباب خویش است و متکلم از به‌کارگیری آن، مدحی جهت‌دار و به‌نوعی خواهش از مخاطب برای برآورده نمودن خواسته‌اش را اراده کرده است. مبرّد (م ۲۸۶ق) این دیدگاه را مطرح می‌کند و عبارت زیر را به‌عنوان مؤیدی بر باور خویش می‌آورد:

«فَيَقُولُ الْقَائِلُ لِلْأَمِيرِ وَ الْخَلِيفَةِ: أَنْظِرْ فِي أَمْرِ رَعِيَّتِكَ لَا اَبَا لَكَ»، وقتی فرد، امیر یا خلیفه را خطاب قرار می‌دهد و به وی می‌گوید: عاجزانه درخواست دارم که در کار رعیت خویش

نظر و توجه کنی. (مبرد، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۱۷۸)

شعر زیر نیز از دیگر مؤیدات این وجه معنایی است و دربردارنده مفهوم التماس و درخواست عاجزانهٔ مربوط از رب است تا دعایش مستجاب گردد:

«قَدْ كُنْتَ تَسْقِينَا فَمَا بَدَا لَكَ/ أَنْزِلْ عَلَيْنَا الْغَيْثَ لَا أَبَا لَكَ»: پیش از این برای ما باران می‌فرستادی؛ حالا تو را چه شده است؟! عاجزانه درخواست دارم برایمان باران بفرست. (مغنیه، ۱۳۵۸ش، ج ۲، ص ۱۹۹) این شعر به نقل از اعرابی چوپانی گزارش شده که گوسفندان خود را به چرا می‌برد. در یکی از سال‌ها خشکسالی شد و زندگی بر اعرابی سخت گردید. پس رو به خدا کرد و این شعر را خواند.

به نیکی پیداست که کاربست اصطلاح «لا ابا لک» در مواضع فوق، با معنای ذمی هیچ تناسبی ندارد و در ادبیات امروزی باید از عباراتی همچون «عاجزانه، ملتسمانه و...» به‌عنوان جایگزین مناسب این کنایه استفاده کرد.

### ۲-۳. تعجب یا تبعید

از دیگر وجوه معنایی عبارت کنایی «لا ابا لک»، به‌کارگیری آن در مفهوم تعجب یا تبعید است. هنگامی که فرد سخن دور از ذهنی را بشنود یا با مسئله و مطلبی عجیب روبه‌رو شود، برای اظهار تعجب یا استبعاد، از این اصطلاح بهره می‌جوید. این وجه معنایی، دیدگاهی است که برخی لغویان آن را مطرح نموده‌اند. (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۹؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۱۳۱) معادل آن نیز عباراتی همچون «واعجبا، شگفتا، در عجبم و...» خواهد بود.

۱. از حسن بصری سؤال شد که آیا مؤمن به برادرش حسادت می‌کند؟ وی در پاسخ گفت: «لا ابا لک أنسیت إخوة یوسف؟!»، شگفتا از این پرسش! آیا برادران یوسف علیهم‌السلام را فراموش کرده‌ای؟! (ابن قتیبه، ۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۲؛ ابن عبدالبر، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۱۲۶)

در این متن، سائل از حسن بصری به‌عنوان یک عالم دینی، یک سؤال اخلاقی می‌پرسد و با عبارت «لا ابا لک...» در پاسخ حسن بصری مواجه می‌شود. روشن است که مخاطب بابت یک سؤال سادهٔ اخلاقی از عالم دینی، نمی‌تواند مستحق نفرین یا دشنام او قرار گیرد؛ بلکه «لا ابا لک» اینجا، کنایه از اظهار تعجب حسن بصری است؛



چراکه سائل از بدیهیات سؤال کرده، گویا حسن بصری انتظار پرسشی به این بدیهی را نداشت و با یادآوری داستان یوسف علیه السلام ساده بودن پاسخ آن را متذکر می‌شود.

۲. مردی از عایشه از میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کرد. عایشه پاسخ گفت: «أَعْنِ میراث رسول الله تسألنی لا ابا لك والله ما ورث رسول الله دیناراً ولا درهماً ولا عبداً» شگفتا! آیا از میراث رسول خدا از من سؤال می‌کنی! به خدا قسم رسول خدا صلی الله علیه و آله دینار، درهم و بنده‌ای از خود به ارث نگذارد. (فارسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۲۸۳؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۰۷)

مفاد این متن نیز همانند پرسش سائل از حسن بصری است. در این متن از عایشه به‌عنوان همسر پیامبر صلی الله علیه و آله که چندی با ایشان زندگی کرده، سؤال می‌شود. دور از ذهن است که راوی با طرح این سؤال، مستحق نفرین، دشنام یا نکوهش قرار گیرد، بلکه اراده عایشه از استعمال این عبارت، اظهار تعجب از این پرسش است زیرا در فضای پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله شایعه ارث نگذاشتن پیامبران بسیار داغ بود و همان گونه که در تاریخ ثبت است، همین مسئله مستمسک غصب فدک شد. (نک: ابن طیفور، بی‌تا، ص ۲۹-۳۲؛ جوهری بصری، بی‌تا، ص ۱۴۲؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۰۲) پس گویا سؤال راوی پرسش از بدیهیات بوده است. البته در این عبارت علاوه بر مفهوم تعجب، معنای ذمی نکوهش (به غیر از مفهوم نفرین و دشنام) نیز محتمل است.

۳. نقل شده که عمرو بن عاص به عایشه گفت: آرزو داشتم که تو در جنگ جمل کشته می‌شدی! عایشه گفت: «وَلِمَ لا ابا لك؟»، شگفتا! برای چه؟! گفت: تو به خاطر هدف خود کشته شده و به بهشت می‌رفتی، و من مرگ تو را بزرگ‌ترین رسوایی و سرزنش علیه علی قرار می‌دادم. (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۶۵؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۳۲۲)

در این گزارش تاریخی نیز مشهود است که سیاق کلام مفهوم تعجب را جایگزینی مناسب برای عبارت «لا ابا لك» جلوه می‌دهد. البته در متن اخیر بیش از یک وجه معنایی برای عبارت «لا ابا لك» محتمل است و به نظر می‌رسد علاوه بر مفهوم تعجب، مفهوم ذمی نیز برای آن متصور باشد؛ یعنی عبارتی معادل تعجب همراه با ذم، باید جایگزین شود، مانند «وای بر تو چرا؟! و...»

از این دست شواهد گزارش شده بسیار است<sup>۱</sup> که دقت در سیاق و همنشینی عبارات موجود در آنها، مفهوم تعجب یا تبعید را جایگزینی مناسب برای عبارت «لا ابا لک» جلوه می‌دهد.

حاصل آنکه مراجعه به کتب لغت و متون پیشین عرب که تا قبل از قرن دوم و به نقل از صحابه یا تابعان گزارش شده‌اند، مقصود متکلم از به‌کارگیری عبارت «لا ابا لک» را یکی از مفاهیم سه‌گانه ذم، مدح یا تعجب جلوه می‌دهد که در مقام ذم، دو وجه معنایی نفرین یا دشنام؛ و در مقام مدح، دو مفهوم دعا بر مخاطب و ترغیب یا تمنا از او متصور خواهد بود.

حال با این دستاورد از حوزه ادبیات عرب، به سراغ روایات می‌رویم تا مشخص شود آیا در حوزه استعمال روایی نیز می‌توان به این دسته‌بندی رسید و آیا دستاورد مراد استعمالی روایات بر مراد لغوی منطبق است؟

### ۳. تحلیل مفهوم اصطلاحی - روایی

در منابع حدیثی شیعه و سنی یازده روایت به چشم می‌خورد که تعبیر «لا ابا لک»، «لا ابا لکم» و «لا ابا لهم» در آنها به کار رفته است. البته مبنای این پژوهش در انتخاب روایات، مسنداتی است که به معصوم علیه السلام ختم می‌شود؛ از این رو، به موقوفات و مقطوعات صحابه و تابعان در زمره مؤیداتی از متون کهن و اصیل عرب در بخش پیشین استناد شد.

از یازده روایتی که این اصطلاح را در بر دارند، نه روایت در کتب شیعه و دو روایت در کتب اهل سنت آمده است. همچنین، در هشت حدیث از این مجموعه، معصوم علیه السلام خود، متکلم «لا ابا لک» است؛ اما در سه روایت دیگر، نقل قول دیگران است که در متن حدیث از آن یاد شده و گوینده این عبارت معصوم علیه السلام نیست.

با در نظر گرفتن سیاق کلام در این روایات، سه وجه معنایی ذم، مدح و تعجب به دست می‌آید که از این حیث با مفهوم لغوی در اشتراک است، اما تفاوتی میان استعمال در مقام ذم به چشم می‌خورد که در ادامه به تبیین و مستندات آن پرداخته شده است:

#### ۳-۱. ذم

چنان‌که پیش‌تر گفته آمد، متون متقدم عرب، تنها گزارشگر وجوه معنایی «نفرین» و

«دشنام» در مفهوم ذمی این عبارت بوده‌اند؛ حال آنکه در متون روایی علاوه بر آن دو، مفاهیم «نکوهش» و «هشدار از بی‌ثمر بودن عمل» نیز متصور است. جالب آنکه تنها وجه معنایی «نکوهش» از سوی معصوم علیه السلام اراده شده و معنای «نفرین، دشنام و هشدار از بی‌ثمر بودن عمل» فقط در روایاتی به چشم می‌خورد که امام علیه السلام متکلم آن عبارت نیست، بلکه «لا ابا لك»، نقل قول کلام شخصی به غیر از معصوم علیه السلام است. شارحان احادیث به مفهوم ذمی این عبارت که باوری عمومی و رایج است، اشاره و در برخی موارد نیز، غرض متکلم از به‌کارگیری این عبارت را ذکر کرده‌اند اما به این نکته دقت نشده که برخلاف باور شایع، مذمت تنها از طریق دشنام و ناسزاگویی صورت نمی‌گیرد. افرادی همچون بیهقی (م ۵۴۸ق) صاحب کتاب معارج نهج البلاغه و بیهقی نیشابوری (م قرن ۶) صاحب کتاب حدائق الحقائق، «لا ابا لك» را به معنای کسی که پدر وی شناخته شده نیست یا شخص از طریق نامشروعی متولد شده، دانسته‌اند. (نک: بیهقی، علی بن زید، ۱۳۶۷، ص ۱۲۷ و ۲۱۹؛ بیهقی نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۷۱ و ۵۸۳) یعنی غرض متکلم از به‌کارگیری این عبارت ذکر نامشروع بودن تولد مخاطب است.<sup>۹</sup> برخی شارحان نیز در تبیین معنای ذم سکوت اختیار کرده و صرفاً به مذموم بودن مقام کلام اشاره داشته‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۳، ص ۳۵۸) در ادامه با بررسی دقیق این یازده روایت، به مفهوم صحیح آن پرداخته خواهد شد.

### ۳-۱-۱. نفرین

در جنگ جمل، علی علیه السلام به زبیر فرمود: «وای بر تو ای زبیر! چه چیزی تو را به قیام وا داشت؟». زبیر گفت: خون عثمان. حضرت فرمود: «آیا آن روز را به یاد نمی‌آوری که به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفתי: علی تکبرش را کنار نمی‌گذارد. پیامبر صلی الله علیه و آله به تو فرمود: علی تکبر ندارد. ای زبیر، آیا او را دوست داری؟ و تو گفתי: به خدا سوگند، او را دوست دارم. آنگاه به تو فرمود: به راستی که تو به‌زودی با او پیکار می‌کنی، درحالی‌که نسبت به او ستمگری؟» زبیر گفت: استغفر الله! به خدا سوگند، اگر آن را به یاد می‌آوردم، قیام نمی‌کردم. حضرت به وی فرمود: «ای زبیر، با ننگ برگرد، پیش از آنکه ننگ و آتش با هم جمع شوند.» زبیر [از نزد حضرت] بازگشت. فرزند زبیر گفت: کجا می‌روی؟ ما را تنها می‌گذاری؟ گفت: فرزندانم، ابوالحسن علیه السلام مطلبی را به یادم آورد که آن را از یاد

بُرده بودم. فرزند زبیر گفت: نه به خدا! تو از شمشیرهای فرزندان عبدالمطلب فرار کردی. زبیر خطاب به فرزندش گفت: «لا وَاللَّهِ، وَلَكِنِّي ذَكَرْتُ مَا أَنَسَانِيهِ الدَّهْرُ، فَاخْتَرْتُ الْعَارَ عَلَى النَّارِ، أَلْبَجِينِ تُعِيرُنِي لَا أَبَا لَكَ؟» نه، به خدا سوگند، چیزی را به یاد آوردم که روزگار از یادم بُرده بود و من ننگ را بر آتش برگزیدم. به داغ پدر بنشین مرا به ترس، سرزنش می کنی؟ (نک: مسعودی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۶۲-۲۶۳)

در این روایت، امام متکلم عبارت «لا أَبَا لَكَ» نیست، بلکه فرزند زبیر با نسبت دادن ویژگی ترس و فرار به پدر خویش، موجب برانگیختن خشم زبیر گردید و زبیر به منظور بیان عدم ترس خویش از شمشیرهای فرزندان عبدالمطلب، این عبارت کنایی را در پاسخ به فرزندش اظهار نمود. قطعاً زبیر در بیان این عبارت نمی خواهد به فرزند خود نسبت بی اصل و نسب بودن و یا تولد نامشروع بدهد، بلکه زبان، زبان نفرین است. از شارحان نیز تنها محمدتقی مجلسی به این وجه معنایی اشاره کرده؛ وی معتقد است «لا أَبَا لَكَ» عبارتی بوده که در معنای لعن و نفرین کاربرد داشته است. (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۴۰۰) معنای این عبارت را می توان با عباراتی همچون «به داغ پدر بنشین، بی یاور بمانی، بی حامی بمانی و...» بیان کرد.

### ۳-۱-۲. دشنام

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: بلال از بیعت با ابوبکر امتناع کرد، عمر یقئه او را گرفت و گفت: آیا جزای ابوبکر این است که تو را آزاد کند و تو با او بیعت نکنی؟! بلال در جواب گفت: اگر ابوبکر برای خدا آزاد کرده، مرا برای خدا به حال خود بگذارد و اگر برای غیر خدا کرده است من همینم که هستم. و اما بیعت، من با کسی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله او را جانشین نساخته است بیعت نمی کنم و بیعت آن کسی که پیامبر (ص) او را جانشین ساخته است بر گردن ماست تا روز قیامت. عمر به او گفت: «لا أَبَا لَكَ لَا تَقُمْ مَعَنَا»، بی اصل و نسب در مدینه با ما مباش، پس بلال به شام رفت و در دمشق در باب الصغیر وفات یافت. (همان، ج ۱۴، ص ۶۹؛ قمی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۸۹)

در این روایت نیز امام متکلم عبارت «لا أَبَا لَكَ»، نیست، بلکه به عنوان یک راوی، داستان امتناع بلال از بیعت و خشمگین شدن عمر را روایت می کند. دلیل به کارگیری

عبارت «لا ابا لک» در این روایت، برانگیخته شدن خشم عمر از عملکرد بلال است و چون او پیش تر برده بوده، عمر نسبت بی‌اصالتی به وی داده است. با توجه به آنچه گفته شد، در اینجا می‌توان با عباراتی همچون «بی‌اصالت، بی‌ریشه و...» مفهوم این اصطلاح را منتقل کرد. اگرچه معنای نفرین نیز محتمل است، چون در آن زمان پدر بلال در قید حیات نبود، نمی‌توان عباراتی مانند «به داغ پدر بنشین و...» را جایگزین مناسبی دانست.

### ۳-۱-۳. نکوهش

سه روایت در منابع حدیثی به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام گزارش شده که به نظر می‌رسد در هر سه روایت، «لا ابا لکم» کنایه از نکوهش است:

۱. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای خطاب به خوارج به‌منظور غفلت‌زدایی از ایشان چنین می‌فرماید: «شما را از آن می‌ترسانم که کشته در اطراف این رود(نهروان) و زمین‌های پست و بلند آن افتاده باشید، نه برهانی روشن از پروردگار داشته باشید، و نه حاجتی آشکار. از خانه‌ها آواره گشته و به دام قضا گرفتار شده باشید. شما را از کار حکمیت نهی کردم، ولی سر باز زدید. با من درافتادید و مخالفت ورزیدید. چندان که از رأی خود در کار هوای شما صرف‌نظر کردم. [وَ أَنْتُمْ مَعَاشِرُ أُخْفَاءِ الْهَامِ سَفَهَاءِ الْأَخْلَامِ وَ لَمْ آتِ لَا أَبَا لَكُمْ بُجْرًا وَ لَا أَرَدْتُ لَكُمْ ضُرًّا] شما ای سبکسران، ای بی‌خردان، ای غافلان، من بلایی را برای شما نیاوردم، و هرگز زیان شما را نخواستم.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۳۶)

۲. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای می‌فرماید: «از تفرقه پرهیزید که انسان تنها، بهره‌شیطان است، آن‌گونه که گوسفند تنها، طعمه‌گرگ است. آگاه باشید هر که مردم را به این شعار - یعنی تفرقه و جدایی - دعوت کند او را بکشید، هر چند زیر عمامة من باشد. اگر به آن دو نفر (ابو موسی و عمرو عاص) رأی به داوری داده شد، تنها برای این بود که آنچه را قرآن زنده کرد، زنده گردانند و آنچه را قرآن مرده خوانند، بمیرانند، زنده کردن قرآن این است که دست وحدت به هم دهند و به آن عمل نمایند و میرانند، پراکندگی و جدایی است. پس اگر قرآن ما را به‌سوی آنان بکشاند آنان را پیروی می‌کنیم و اگر آنان را به‌سوی ما سوق داد باید اطاعت کنند. [فَلَمْ آتِ لَا أَبَا لَكُمْ

بُجْرًا وَ لَا خَتَلْتُمْ عَنْ أَمْرِكُمْ وَ لَا لَبَسْتُمْ عَلَيْكُمْ] ای غافلان! من شری به راه نینداخته و شما را نسبت به سرنوشتتان نفریفته، و چیزی را بر شما مشتبه نساخته‌ام، همانا رأی گروهی از شما بر این قرار گرفت که دو نفر را برای داوری انتخاب کنند، ما هم از آن‌ها پیمان گرفتیم که از قرآن تجاوز نکنند، اما افسوس که آن‌ها عقل خویش را از دست دادند، حق را ترک کردند در حالی که آن را به خوبی می‌دیدند، چون ستمگری با هواپرستی آن‌ها سازگار بود با ستم همراه شدند، ما پیش از داوری ظالمانه‌شان با آن‌ها شرط کردیم که به عدالت داوری کنند و بر اساس حق حکم نمایند، اما به آن پایبند نماندند.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷)

عبارت «لا ابا لکم» در این دو روایت، به منظور مذمت مخاطب به کار رفته است. مقام بحث، محتوا، فضای صدوری و مخاطب امام علیه السلام در هر دو خطبه، یکسان و گزارشی از احتجاج امیرالمؤمنین علیه السلام با خوارج و ردّ شبهه آنان است. خوارج، اصحاب امام علیه السلام را به علت پذیرش حکمیت گمراه دانسته و با این استدلال که هر گمراهی کافر است، ایشان را تکفیر می‌کردند (نک: ابن میثم، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۸۹ و ج ۳، ص ۳۴) و معتقد بودند که علی علیه السلام موجب برپا نمودن شرّ شده است، امام نیز در پی زدودن این شبهه که در اذهان نقش بسته بود، عبارت «لا ابا لکم» را به کار بردند.

مفهوم «لا ابا لکم» در این موضع، نوعی طعنه به ناآگاهی مخاطب و غفلت‌زدایی از آنان است که در ادبیات عرب معاصر امام علیه السلام مرسوم بوده است. قطعاً منطقی نیست که متکلم حکیم هنگامی که با مخاطبان متعدد از اقشار مختلف مردم، که بسیاری از آنان فریب خورده‌اند، روبه‌روست، با دشنام و اتهام به بی‌اصل و نسب بودن همگانی، آنان را هشیار سازد. در میان طرفداران حکمیت عده‌ای بودند که از باورهای افراطی خوارج به دور بودند و این شایعات را که حضرت ایشان را فریب داده، باور کرده بودند. امام علیه السلام در مقام اصلاح باور ایشان خطبه ایراد می‌کند تا حق را نمایان سازد و آنان را از غفلت برهاند. همان گونه که امام علیه السلام خود با به‌کارگیری عبارت «فَأَنَا نَذِيرٌ لَكُمْ» در ابتدای این خطبه، قصد خویش نسبت به این گروه فریب‌خورده را انذار و هشیارسازی بیان می‌دارد که با دشنام و توهین به مخاطب محقق نمی‌شود. ثمره این خیرخواهی امام علیه السلام نیز آنچیزی است که به نقل از تاریخ‌نگاران گزارش شده که

«سخنان امام علیه السلام در بین خوارج اثر گذاشت و بسیاری از آن‌ها از سپاه خویش جدا شده و به کوفه بازگشتند و برخی نیز به سپاه علی علیه السلام پیوستند و گروهی دیگر از جنگ کناره گرفتند.» (مغنیه، ۱۳۵۸ش، ج ۱، ص ۲۳۷) از این رو معادل معنایی این اصطلاح با عباراتی همچون «ای غافلان، واغفلتا، از خواب غفلت برخیزید و...» باید جایگزین شود. عجیب اینکه ترجمه‌های موجود از نهج البلاغه این فراز را با واژه‌هایی نظیر ای ناکسان، ای بی‌پدران، ای مردم بی‌اصل و ریشه و... معنا کرده‌اند<sup>۱</sup> و این مهم از نگاه ایشان مغفول مانده که چگونه می‌شود با دشنام و ناسزاگویی به جمعی که بیشتر ایشان فریب خورده‌اند، مردم را متذکر کرد؛ آن‌هم با نسبت دادن بی‌اصالتی و تولد نامشروع به جمعی که برخی از ایشان سال‌ها برای اسلام جنگیده و اکنون دچار شبهه گشته‌اند.

۳. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای به اهل کوفه چنین می‌فرماید: «مُنِيتَ بَمَنْ لَا يَطِيعُ إِذَا أَمَرْتُ وَلَا يَجِيبُ إِذَا دَعَوْتُ. لَا أَبَا لَكُمْ! مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ رَبِّكُمْ؟ أَمْ مَا دِينَ يَجْمَعُكُمْ؟ وَلَا حَمِيَّةَ تُحْمِسُكُمْ؟! أَقَوْمٌ فِيكُمْ مُسْتَصْرِحًا وَ أَنْادِيكُمْ مُتَعَوِّثًا فَلَا تَسْمَعُونَ لِي قَوْلًا وَلَا تَطِيعُونَ لِي أَمْرًا»، گرفتار کسانی شده‌ام که چون امر می‌کنم فرمان نمی‌برند، و چون آن‌ها را می‌خوانم پاسخ نمی‌دهند. غفلت تا کجا! در یاری پروردگارتان برای چه در انتظارید؟ آیا دینی ندارید که شما را گرد آورد؟ و یا غیرتی که شما را به غضب آرد؟ در میان شما به پاخاسته و فریاد می‌کشم و یاری می‌جویم، اما به سخنم گوش نمی‌سپارید و فرمان مرا اطاعت نمی‌کنید. (نهج البلاغه، خطبه ۳۹)

این خطبه به هنگام غارت آبادی «عین التمر» و پاسخ منفی مردم کوفه به یاری طلبی امیرالمؤمنین علیه السلام به منظور یاری رساندن به آن آبادی ایراد شد. (نک: ابن میثم، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۹۹؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۰۱-۳۰۶) سیاق عبارات و نیز فضای صدور این گونه می‌نماید که قصد امام از به‌کارگیری چنین الفاظی، مطیع کردن مردم کوفه و تعجب از سستی ایشان در عین داشتن توان نظامی مناسب است که با سرزنش خیرخواهانه آن‌ها در کلام امام علیه السلام نمود یافته است. زبان عبارات آغازین و پایانی خطبه، تمامی موعظه و غفلت‌زدایی و نیز تعجب و نکوهش از سستی و بی‌ثباتی است، باشد که تلنگری در اذهان این مردم خفته زده شود. قطعاً نمی‌توان کلام امام علیه السلام

را که خطاب به جمع کثیری از مردم و در مقام هشیار کردن ایشان است، ناسزا تعبیر کرد و با عباراتی همچون بی‌اصل و ریشه، ناکس و... از آن یاد کرد، خطایی که در برخی ترجمه‌های نهج البلاغه رخ داده و شبیه ایجاد کرده است.<sup>۱۱</sup> در میان اهل کوفه، افرادی وجود داشتند که باصالت بودند، اما بنا به دلایلی سهل‌انگاری نموده و راه نافرمانی را در پیش گرفته بودند. در حقیقت مردم معاصر با امام علیه السلام از این عبارات، نفرین و دشنام دریافت نمی‌کردند بلکه کار بست چنین کنایاتی به منظور غفلت‌زدایی و نکوهش همراه با تعجب، در فرهنگ ایشان مرسوم بود. بنابراین معادل امروزی این وجه معنایی، با عباراتی همچون «غفلت تا کجا!، واغفلتا!، غفلت تا چه حد! و...» همسان خواهد بود.

### ۳-۱-۴. هشدار از بی‌ثمر بودن عمل و بی‌یاوری

هنگامی که حضرت علی علیه السلام با قافله‌ای از مکه به یثرب می‌آمدند، قریش برای بازگرداندن قافله به آن‌ها رسیدند. حضرت به ایمن و ابو‌واقد گفت: شتران را بخوابانید. خود امیرالمؤمنین علیه السلام جلو آمد و زنان را پیاده کرد، این در حالی بود که جنگجویان قریش نزدیک شده بودند. امیرالمؤمنین علیه السلام با شمشیر کشیده به سویشان شتافت. آن‌ها گفتند: «أُظَنَّتْ أَنْكَ يَا غُدْرُ نَاجٍ بِالنِّسْوَةِ! اِرْجِعْ لَا أَبَا لَك» ای غدار! تو می‌پنداری که می‌توانی به واسطه این زنان نجات یابی؟ ای بی‌یاور به مکه برگرد! حضرت گفت: اگر برنگردم چه می‌کنید؟! گفتند: یا با ذلت تو را برمی‌گردانیم و یا سرت را با خود می‌بریم و به‌طور خفت‌باری تو را می‌کشیم. (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۷۰)

با توجه به وصفی که از کاروان و جنگجویان قریش شده است، می‌توان دریافت که تعداد مردان جنگجوی قریش قابل مقایسه با قافله کوچک امام نبوده، لذا آنان با به‌کارگیری عبارت «لا أبَا لَك» خطاب به علی علیه السلام که عمده قافله از زنان و غیرجنگجو بودند، حضرت را بی‌یاور و بی‌حامي خواندند؛ زیرا تمامی ایشان از شرافت نسبی امیرالمؤمنین علیه السلام مطلع بودند و پدر و جدش را که از قبیله قریش بودند، می‌شناختند. از این رو به روشنی پیداست که به‌کارگیری این تعبیر در کلام ایشان نسبت به اصالتی یا ناسزا و یا نفرین بر مرگ پدر حضرت علیه السلام که وفات یافته، نبود بلکه بی‌یاور شمردن و عدم توان مقابله حضرت با خود را با بیان این عبارت اراده کرده بودند.



از شارحان نیز سرخسی (م قرن ۶) صاحب کتاب *أعلام نهج البلاغه* این عبارت را در مقام ذم، به این معنا دانسته است: در انجام کار، کسی نباشد که او را یاری دهد و کفایتش کند (بی حامی). (سرخسی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۴) معادل امروزی که می توان برای این وجه معنایی ذکر کرد، عباراتی همچون «بی حامی، بی یاور» است.

حاصل سخن آنکه شش روایت از میان روایات متضمن تعبیر «لا ابا لك» مفهوم مذمت در بردارند که در سه روایت، متکلم غیر معصوم است و در سه روایت دیگر نیز، متکلم معصوم علیه السلام از میان وجوه مفهوم ذم نیز، تنها وجه معنایی نکوهش مستقیم از زبان معصومان علیهم السلام صادر شده است.

### ۲-۳. مفهوم مدح

همسان با بخش نخست، در روایات نیز با کاربست مفهوم مدحی این اصطلاح مواجهیم:

### ۱-۲-۳. مطلق مدح یا دعا

همان گونه که بیان شد، یکی از موارد استعمال عبارت کنایی «لا ابا لك»، ستایش و تمجید از مخاطب با عباراتی همچون «خودت یک تنه کافی هستی، منحصر به فردی و بی نظیری و...» است. برخی از شارحان حدیث نیز به این وجه معنایی اشاره داشته اند. بیهقی، علی بن زید (م ۵۴۸ق) صاحب کتاب *معارج نهج البلاغه*، سرخسی (م قرن ۶) صاحب کتاب *أعلام نهج البلاغه* و بیهقی نیشابوری (م قرن ۶) صاحب کتاب *حدائق الحقائق*، یکی از وجوه معنایی عبارت «لا ابا لك» در خطب *نهج البلاغه* را مقام مدح و به معنای در این کار تو منحصر به فردی، نظیر نداری و پدر و مادری همچون تو را نزاده است، دانسته اند. (بیهقی، ۱۳۶۷، ص ۱۲۷؛ سرخسی، ۱۳۷۳: ۶۸ و ۱۲۴؛ بیهقی نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۸۳) همچنین علامه مجلسی یکی از وجوه معنایی عبارت «لا ابا لك» را «لا کافی لك غیر نفسك» دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۲، ص ۱۸۳) که معادل معنایی دعا خواهد بود «بر همگان پیروز گردی و...»

در میان یازده روایت، تنها یک حدیث است که احتمال دارد در وجه معنایی دعایی به کار رفته باشد و آن فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام به ابن عباس است؛ اما از آنجا که در کنار مفهوم دعایی، احتمال معنای تعجب در این روایت قوی تر می نماید، ذیل روایات

تعجب یا تبعید به تفصیل از آن سخن به میان آمده است.

### ۲-۲-۳. مدح جهت‌دار (ترغیب مخاطب برای جدیت در کار)

سه روایت از یازده روایت مذکور، متضمن وجه معنایی مدح ترغیبی اند:

۱. راوی گوید: روزی با علی علیه السلام می‌رفتیم. امام برگشت و جویریه را در پشت سرش دید. پس ندا داد: «یا جَوَیرِیةُ! اِلْحَقِ بِی لَا اَبَا لَکَ اَلَا تَعْلَمُ اَنِّی اُھْوَاکَ وَ اَحِبُّکَ»: ای جویریه، شتابان خود را به من برسان. مگر نمی‌دانی که من مشتاق و دوستدار تو هستم؟! جویریه نیز به سوی حضرت دوید. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۹۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۴، ص ۳۰۱)

در این روایت، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، صحابی نزدیک خویش را با به کار بردن عبارت «لا ابا لک» با تعبیری لطیف و محبت‌آمیز به جدیت و اهتمام در همنشینی با خود تشویق می‌کنند. این روایت از بارزترین مصادیق روایی است که در آن عبارت «لا ابا لک» به معنای مدح ترغیبی آمده است.

۲. شخصی به نام مبشر (میسر) گوید: بر جلوی در خانه امام باقر علیه السلام حاضر شدم و خادم امام خارج شد، از وی خواستم که حضورم را به امام خبر دهد. در این هنگام حضرت خطاب به من نداد داد: «اَدْخُلْ لَا اَبَا لَکَ»، بشتاب و داخل شو. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۱۸۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۶، ص ۲۵۸)

در این روایت نیز کاربرد «لا ابا لک» در خطاب امام علیه السلام، ترغیب مخاطب به ورود و اذن ورود به اوست. از این رو، مفاد این روایت نیز همانند روایت پیشین، بر مدح ترغیبی دلالت دارد.

۳. میان دو نفر از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام نزد ایشان نزاع درگرفت و نسبت به قوم خویش فخر ورزیدند. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در خطاب جمع حاضر موعظه نمود: ای مردم خاموش باشید، باید که اسلام شما را از ستم بر یکدیگر و از ناسزاگویی بازدارد و شما را هم‌داستان و متحد سازد. همراه دین خدا باشید که جز آن، از هیچ‌کس پذیرفته نیست. سپس حضرت ضمن یادآوری پیشینه آنان اعم از اندک و مشرک بودن می‌فرماید: «فَاَمَّا تِلْکَ الْحَمِیةُ فَاِنَّهَا مِنْ خُطُوَاتِ الشَّیْطَانِ فَاَنْتَهُوْا عَنْهَا لَا اَبَا لَکُمْ تُفْلِحُوْا وَ تَنْجَحُوْا» از آن حمیتی که از وسوسه‌های شیاطین است، با جدیت بپرهیزید تا رستگار و پیروز

شوید. (ثقفی، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۳۹۴-۳۹۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۴، ص ۳۶)  
در این روایت، امام علیه السلام مخاطبان خویش را به اجتناب از حمیت و جدیت در راه  
رستگاری و سعادت تشویق نموده است و نمی توان پذیرفت که امام علیه السلام در عین اینکه  
از ناسزاگویی نهی می کند، خود از عبارت دشنام گونه بهره جسته باشد، بلکه این  
اصطلاح، تعبیر لطیفی برای ترغیب مردم و انگیزش آنان به تلاش در راه رسیدن به  
سعادت است.

معادل امروزی که می توان برای این وجه معنایی ذکر کرد، عباراتی همچون  
«بشتاب، جدیت داشته باش و...» است. شارحان نیز به این بار معنایی توجه کرده اند.  
ملا صالح مازندرانی در این باره چنین می گوید: این عبارت برای تشویق بر انجام کار  
یعنی جدیت داشتن در انجام آن به کار می رود، مثل جدیت کسی که پدر و سرپرستی  
ندارد تا به او کمک کند. (مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۱۲، ص ۳۹۵)

نووی، شارح صحیح مسلم و ابن حجر عسقلانی، شارح صحیح بخاری نیز تعبیری  
این چنین از عبارت «لا اَبَا لَكَ» ارائه کرده اند؛ زیرا کسی که پدر و سرپرستی داشته  
باشد او را در هنگام سختی ها و مشکلات یاری می رساند و با وجود پدر، دیگر نیازی  
به داشتن جدیت تمام در رفع مشکلات و انجام کارها نیست، اما هنگامی که این  
نعمت از او فوت شد، نیاز است که در کارها، جدی و برای انجام آن ها آماده باشد.  
(نووی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۷۴؛ ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۱۲، ص ۲۷۲)

### ۳-۳. مفهوم تعجب یا تبعید

در دو روایت، «لا اَبَا لَكَ» یا «لا اَبَا لَهْم» از زبان معصوم علیه السلام در مقام اظهار تعجب از  
عملکرد مخاطب به کار رفته است:

۱. در متون متقدم نقل شده هنگامی که عبدالله بن عباس، اموال بیت المال را  
برداشت، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به او نوشت: «من تو را در امانتم شریک کرده بودم  
و در نظرم هیچ یک از خاندانم در همکاری و همیاری با من همچون تو مورد اعتماد  
نبود. اما تو همین که دیدی روزگار بر پسرعمویت یورش برده و دشمن به پیکار او  
برآمده است، رنگ عوض کردی و با پسرعمویت به گونه ای دیگر شدی و همراه  
جدایی خواهان، راه جدایی پیمودی. گویی کوششت برای خدا نبود و گویی تنها

هدفت، نیرنگ زدن به امت محمد ﷺ بود تا دنیایشان را به چنگ آوری و آنان را بفریبی!

حضرت در ادامه چنین می‌فرماید: «كَأَنَّكَ لَا أَبَا لَكَ إِنَّمَا جَرَرْتَ إِلَىٰ أَهْلِكَ تَرَائِكَ مِنْ أَبِيكَ وَ أُمَّكَ، سُبْحَانَ اللَّهِ! أَمَا مَا تُؤْمِنُ بِالْمَعَادِ أَوْ مَا تَخَافُ مِنْ سُوءِ الْحِسَابِ»، شگفتنا از عمل تو! گویی ارث پدر و مادرت را [بیت‌المال] به‌سوی خانواده‌ات می‌فرستی. سبحان الله! آیا معاد را باور نداری؟ آیا از سختی حساب، بیم نداری؟! (نک: طوسی، ۱۳۹۰، ص ۶۰-۶۱)

البته نسبت دستبردی در بیت‌المال به ابن عباس، از جمله مباحث اختلافی میان علماست و بسیاری از عالمان ابن عباس را از این اتهام مبرا دانسته و به نقد این گزارش تاریخی پرداخته‌اند. (نک: عاملی، ۱۳۹۶ق، ص ۲۷-۷۳؛ خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱، ص ۲۴۵-۲۵۶؛ صادقی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۹۹-۱۰۷؛ نیز علامه حلی، ۱۳۸۱، ص ۲۷۵) گذشته از تأیید یا ردّ صحت این واقعه، در تحلیل معنای «لَا أَبَا لَكَ» به‌عنوان یک اصطلاح باید گفت: محتوای این نامه چنین گزارش می‌کند که ابن عباس با وجود ایمان به معاد، در حفظ امانت نکوشیده و حضرت ﷺ به او می‌فهماند که چنین عملکردی، با ایمان جمع نخواهد شد. امام ﷺ در این نامه از اتهامی که به ابن عباس وارد شده توضیح می‌خواهد و ابن عباس نیز در پاسخ به حضرت، نامه‌ای را با ارائه توضیحات نگاشته و در آن از خود رفع اتهام می‌کند. بنابراین در این مکاتبه، مقام، مقام پرسش و توضیح خواهی است، نه قضاوت و متهم کردن و توهین به مخاطب. از این رو، منظور امام ﷺ از به‌کارگیری عبارت «لَا أَبَا لَكَ» خطاب به صحابی مورد اعتماد خویش، دشنام و نفرین به او یا اتهام به بی‌اصلتی و بی‌مایگی نیست، بلکه ممکن است اظهار تعجب از عمل ابن عباس با آن سابقه خدمات به اسلام باشد. توجه به سیاق کلام این قول را تقویت می‌کند؛ عبارت «سُبْحَانَ اللَّهِ» در ادبیات عرب، در مقام اظهار تعجب به کار می‌رود و همنشینی عبارت «لَا أَبَا لِعَيْرِكَ» با «سُبْحَانَ اللَّهِ» در یک جمله، بزرگ‌ترین قرینه است که بر تعجیبی بودن مقام کلام دلالت دارد. در این صورت معادل امروزی این اصطلاح، با عباراتی همچون «واعجباً، شگفتنا از تو و...» همسان خواهد بود.

همان گونه که پیش‌تر ذیل بحث از مفهوم «مطلق مدح یا دعا» گذشت، در فرمایش

امیرالمومنین علیه السلام خطاب به ابن عباس احتمال معنای دعا نیز قابل طرح است. این روایت با کمی اختلاف با عبارت «لا ابا لغيرك» نیز در نهج البلاغه آمده: «كَأَنَّكَ لَا أَبَا لَغَيْرِكَ حَدَرْتَ لِي أَهْلِكَ تُرَاثِكَ مِنْ أَبِيكَ وَأُمِّكَ فَسُبْحَانَ اللَّهِ أَمَا تُوْمِنُ بِالْمَعَادِ أَوْ مَا تَخَافُ نِقَاشَ الْحِسَابِ.» (نامه ۴۱)

قطعاً گفتن عبارت «لا ابا لغيرك» نمی تواند در مقام طلب بی پدری همه انسانها به غیر از مخاطب باشد. به دیگر عبارت، تعبیر «لا ابا لغيرك» دیگر نکوهش یا ذم مخاطب نیست؛ زیرا بار معنایی ذم در آن، به غیر مخاطب نسبت داده می شود پس نوعی مدح مخاطب و یا دعا برای مخاطب از آن اراده شده است.

در متون روایی، تنها دو روایت، اصطلاح «لا ابا لغيرك» یا دیگر صیغ آن را در بر گرفته اند (نهج البلاغه، نامه ۴۱ و خطبه ۱۸۰) که با توجه به سیاق کلام در این دو روایت، می توان «لا ابا لغيرك» را بر معنا و مفهوم دعا حمل کرد. چنان که در برخی از ترجمه های معاصر نهج البلاغه معنای «دشمنت بی پدر باد» به عنوان معادل معنایی این مفهوم کنایی ذکر شده است. (برای نمونه نک: مکارم، ۱۳۸۶، ج ۱۰، ص ۱۱۸؛ دشتی، ۱۳۷۹، ص ۵۴۷) البته ترجمه «دشمنت بی پدر باد» که حامل بار معنایی دعاست، هرچند صحیح است، معادل هایی همچون «دشمنت مغلوب باد، خدا تو را بر دشمنان پیروزی و سروری دهد و...» گویاتر به نظر می رسند. علاوه بر آنچه بیان شد، کاربست این عبارت در مفهوم تعجب توأم با مدح نیز محتمل است؛ زیرا آنچه در مفهوم «سُبْحَانَ اللَّهِ» در همنشینی با «لا ابا لك» بیان شد، درباره «لا ابا لغيرك» نیز صدق می کند.

۲. به امام صادق علیه السلام عرض شد که گروهی علی علیه السلام را دست کم گرفته و او را دارای معایب و نقایص می دانند. حضرت در پاسخ با تعجب فرمود: «لا ابا لهم!» شگفتنا! چه چیز او را دست کم می انگارند؟! آیا در او معایبی است؟ هرگز؛ قسم به خدا، هیچ دو امری برای طاعت الهی به علی علیه السلام عرضه نشد، مگر آنکه به شدیدترین آن دو عمل کرد. هنگام انجام عملی، گویا ما بین بهشت و جهنم ایستاده و اگر برای نماز بایستد [از خشیت الهی] رنگ از رخسارش تغییر می کند. (نک: ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۱۱۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۴، ص ۳۳۵ و ج ۴۱، ص ۱۳۳)

اصطلاح «لا ابا لهم» در این حدیث، دلالت بر تعجب امام علیه السلام از انگاره آن گروهی

است که به‌رغم شهره و زبانزد بودن عبادت امیرالمومنین علیه السلام وی را خالی از عیب ندانسته‌اند. به همین منظور، ایشان در ادامه فرمایشات خویش به ذکر فضایل و منقبت امیرالمومنین علیه السلام می‌پردازند تا مؤیدی باشد بر بدیهی بودن عقاید پوچ آنان.

شارحان نیز وجه معنایی تعجب را برای «لا ابا لک» محتمل دانسته‌اند. ابن حجر عسقلانی به این نکته اشاره می‌کند که استعمال این عبارت در موضعی است که سخن یا رفتار مخاطبی را بعید بشماری.<sup>۱۲</sup> (ابن حجر عسقلانی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۲۷۲) علامه مجلسی نیز یکی از کاربردهای عبارت «لا ابا لک» را در مقام تعجب بیان کرده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۳، ص ۳۵۸)

#### ۴. مقایسه تحلیلی تفاوت‌ها و شباهت‌های مفهوم لغوی و اصطلاحی

مجموع وجوه معنایی عبارت کنایی «لا ابا لک»، در چهار حوزه مورد بحث یعنی لغت‌شناسان، متون کهن عرب، احادیث و آرای عالمان و شارحان، در جدول زیر نمایان شده است:

کاربرد	لغویان	مستعمل عرب	احادیث	عالمان
وجه معنایی				
ذم	✓	✓	✓	✓
تعجب یا تبعید	✓	✓	✓	✓
مطلق مدح یا دعا	✓	-	✓	✓
ترغیب مخاطب برای عزم و جدیت در کار	✓	✓	✓	✓
خواهش و تمنا در برآورده کردن خواسته متکلم	✓	✓	-	-

همان گونه که مشهود است:

وجه معنایی «مطلق مدح یا دعا» هم از جانب لغت‌شناسان و هم عالمان مطرح شده که در روایات نیز، توأم با سایر وجوه معنایی اعم از تعجب یا تبعید، در جملات به کار رفته است.

وجه معنایی «خواهش و تمنا در برآورده کردن خواسته متکلم» یکی از دیدگاه‌های محتمل لغت‌شناسان است که در متون کهن عرب نیز به چشم می‌خورد. اما این وجه

معنایی از جانب عالمان و شارحان مطرح نگردیده و در احادیث نیز کاربردی نداشته است.

سایر وجوه معنایی، یعنی مفهوم «ذم»، «ترغیب مخاطب برای عزم و جدیت در کار» و «تعجب یا تبعید» در همه حوزه‌ها کاربرد داشته است.

از میان مفاهیم ذمی این عبارت، تنها وجه معنایی نکوهش (غفلت‌زدایی) است که در زبان امامان معصوم علیهم‌السلام به کار رفته است و سایر وجوه معنایی کاربردی ندارد؛ اعم از نفرین، که تنها در یک روایت به نقل از غیر معصوم آمده؛ دشنام، که در آن معصوم علیهم‌السلام ناقل کلام غیر است و متکلم عبارت دشنام‌گونه نیست؛ هشدار از بی‌ثمر بودن عمل، که معصوم علیهم‌السلام مخاطب این عبارت است نه متکلم. در مفهوم تعجب نیز دو روایت وجود دارد که هر دو روایت از لسان معصوم علیهم‌السلام صادر شده و مفهوم آن «اظهار شگفتی و تعجب از گفتار یا کردار مخاطب» است.

در سه روایت نیز از زبان معصوم علیهم‌السلام با اصطلاح «لا ابا لك» مدح مخاطب اراده شده که بر عزم و جدیت مخاطب در کار تأکید دارد.

حاصل آنکه اگر در معادل‌ها و مفاهیم جایگزینی که برای عبارت «لا ابا لك» به کار می‌رود، از تعبیری صحیح استفاده شود دیگر شبهه‌ای وجود نخواهد داشت که در پی آن نفی کلام معصوم علیهم‌السلام لازم آید و یا تعارضی باقی بماند. لذا کاربرد این عبارت در لسان معصومان علیهم‌السلام منافاتی با عفت کلام ایشان نداشته و همواره ساحت ایشان از هرگونه الفاظی دشنام‌گونه مبرا است.

## ۵. نتیجه‌گیری

کاوش در متون مشتمل بر عبارت «لا ابا لك» نشان می‌دهد:

۱. فراتر از مفهوم ذمی، که نگاهی رایج و باوری عمومی است، این عبارت کنایی در معنای مدح و تعجب نیز به کار رفته است؛ معادل معنایی «بشتاب، جدیت داشته باش و...» برای مدح و «شگفتا، واعجبا و...» برای تعجب.

۲. مفهوم ذمی این عبارت، در ادبیات عرب تنها دو وجه معنایی نفرین و دشنام است؛ اما متون روایی علاوه بر آن‌ها، دو وجه معنایی نکوهش و هشدار از بی‌ثمر بودن عمل را نیز گزارش کرده‌اند. از این رو به تبع این تفاوت، معادل‌های معنایی امروزی آن‌ها

نیز باید مختلف باشد؛ اعم از معادل معنایی «به داغ پدر بنشین، بی‌یاور بمانی و...» برای نفرین؛ «بی‌اصل و نسب، بی‌پدر و...» برای دشنام؛ «ای غافلان!، غفلت تا کجا!، وا غفلتا و...» برای نکوهش؛ و «بی‌حامی، بی‌یاور» برای هشدار از بی‌ثمر بودن عمل.

۳. در مجموع، یازده روایت در منابع شیعی و سنی مشتمل بر عبارت کنایی «لا ابا لک»، «لا ابا لکم» و «لا ابا لهم» گزارش شده که از این میان در هشت روایت، متکلم معصوم علیه السلام است و در سه روایت، فردی به غیر از معصوم علیه السلام به کارگیرنده این اصطلاح است.

۴. قراین درون‌متی و برون‌متنی اثبات کرد که وجه معنایی دشنام بر هیچ‌یک از روایاتی که قائل آن معصوم علیه السلام باشد، منطبق نیست و نباید از معادل‌های امروزی دشنام‌گونه به‌عنوان جایگزین معنایی استفاده کرد.

۵. توجه نکردن به فضای صدوری کنایات، سیاق کلام و در پی آن معادل‌سازی ناصحیح این عبارات به زبان امروزی، از جمله عواملی است که به ایجاد شبهه نسبت به کلام معصوم علیه السلام دامن می‌زند؛ در صورتی که اگر ارتباطی مناسب میان فرهنگ امروز و فرهنگ کاربرد این عبارت در بستر تاریخی آن برقرار شود، شبهه‌ای نخواهد بود.

### پی‌نوشت‌ها

۱. برای نمونه، در کتاب فرهنگ تطبیقی کنایات عربی-فارسی، عبارت «لا ابا لک» به‌صورت «ای بی‌پدر، بی‌پدر شوی (شگفتا)» ترجمه شده است، که علاوه بر ذکر نشدن سایر وجوه معنایی، منظور از «شگفتا» نیز مشخص نیست و با دو عبارت قبل از خود، بی‌ارتباط است. (نک: اقبالی، ۱۳۸۹، ص ۹۵)
۲. شایان ذکر است که مبنای این پژوهش، تنها روایات مسندی است که سند آن‌ها به معصوم علیه السلام ختم شود. از این‌رو موقوفات و مقطوعات منقول از صحابه یا تابعان در آمار تحلیلی این پژوهش نگنجدانند، اما به‌عنوان مؤیداتی از متون کهن و اصیل عرب، مورد استفاده قرار گرفته‌اند.
۳. شایان ذکر است گاه یک لغت‌شناس چندین وجه معنایی متفاوت را توأمان ارائه کرده، از این‌رو، یادکرد نظریات او در چند بخش مجزا آمده است.
۴. برای بیت، معنای دیگری نیز متصور است اما مبنای این مقاله مفهومی است که در *الفیه* ابن مالک در معنای این بیت تشریح شده است.
۵. از دیگر نمونه‌های کاربرد «لا ابا لک» در ادبیات کهن، به‌معنای مذکور، می‌توان به نامه ابن عباس



به یزید بن معاویه (یعقوبی، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۸-۲۵۰؛ طبرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۲۱۴-۲۴۳)، شعری به نقل از کعب بن زهیر (م ۲۶ق) (طبرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۹، ص ۱۷۸) و... نیز اشاره داشت.

۶. فقال أحدهما لصاحبه لا ابا لک ما تنتظر فوالله إن بقی لواحد منا من عمره إلا ظم حمار إنما نحن هامة اليوم أو غد أفلا نأخذ أسیافنا ثم نلحق برسول الله صلی الله علیه وسلم لعل الله عز وجل یرزقنا شهادة مع رسول الله ﷺ.

۷. فیکم وصی رسول الله قانئکم/ و أهله و کتاب الله قد نثرنا.

۸. مانند کنایه عمرو بن عاص به معاویه هنگام سخن از تردیدافکنی معاویه در دل امیرالمومنین (ع) درباره حاکمیت (نک: هلالی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۸۰۸-۸۱۰؛ نصر بن مزاحم، ۴۰۴ق، ص ۴۷۰-۴۷۲)؛ گزارش حدیثی از وضعیت و کلام عمر بن خطاب به گاه شنیدن عرضه فتنه‌ها بر قلوب (مسلم بن حجاج، بی تا، ج ۱، ص ۸۹-۹۰)؛ گفت‌وگوی عمر بن خطاب، با غلام آزادشده خود، هنی (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۳۳)؛ مجادله میان حبان بن عطیة و ابوعبدالرحمن سلمی درباره علی (ع) (همان، ج ۸، ص ۵۵۵۴).

۹. باید توجه داشت که این معنا مردود و قابل مناقشه است که مستندات آن در بخش اول این مقاله و نیز در ادامه ارائه شده است.

۱۰. به ترتیب نک: ترجمه شهیدی، انصاری، دشتی، مکارم شیرازی و جعفری.

۱۱. عمده مترجمان نهج البلاغه، عبارت «لا ابا لکم» را در خطبه ۳۹ به معنای دشنام ترجمه کرده‌اند؛ برخی از این ترجمه‌ها عبارت‌اند از: «ای مردمی که اصالت ندارید» (جعفری تبریزی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۹)، «ای ناکسان» (شهیدی، بی تا، ص ۳۸)، «ای بی اصل‌ها» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۴۱۷؛ انصاری، بی تا، ج ۱، ص ۱۲۰)، «ای مردم بی اصل و ریشه» (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۴۶۷).

۱۲. این دیدگاه را ابن حجر ذیل سخنانی که میان حبان بن عطیة و ابو عبدالرحمن صورت گرفته و در کتاب صحیح بخاری (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۸، ص ۵۵۵۴) نقل شده است، مطرح می‌کند.

## منابع

۱. نهج البلاغه (سخنان علی (ع))، گردآوردنده: محمد بن حسن سیدرضی، تحقیق صبحی صالح، قم: دار الهجرة، ۱۴۱۴ق.

۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.

۳. ابن اثیر، علی بن محمد، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت: دار الكتاب العربی، بی تا.

۴. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، تحقیق محمود محمد طنحاحی و طاهر احمد زاوی، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.

۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الاصابة فی تمییز الصحابه، تحقیق عادل احمد الموجود و علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۶. \_\_\_\_\_، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت: دار المعرفة للطباعة والنشر، بی تا.
۷. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابیطالب (ع)، قم: علامه، ۱۳۷۹ق.
۸. ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، قم: الشریف الرضی، بی تا.
۹. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، التمهید لما فی الموطأ من المعانی و الأسانید، تحقیق مصطفی بن احمد العلوی و محمد عبدالکبیر البکری، بی جا: بی نا، ۱۳۸۷ق.
۱۰. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۱. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم، عیون الاخبار، چ ۳، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون، ۱۴۲۴ق.
۱۲. ابن میثم، میثم بن علی، شرح نهج البلاغه، چ ۲، تهران: دفتر نشر کتاب، ۱۳۶۲ش.
۱۳. ابن هشام، عبدالله بن یوسف، أوضح المسالک الی الفیة ابن مالک، بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۲۹ق.
۱۴. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۱۵. اقبالی، عباس، فرهنگ تطبیقی کنایات عربی - فارسی، قم: جمال، ۱۳۸۹ش.
۱۶. \_\_\_\_\_، «درآمدی در نقد ترجمه کنایات نهج البلاغه»، حدیث پژوهی، سال اول، شماره ۱، ۱۳۸۸، ص ۱۸۰-۲۰۵.
۱۷. \_\_\_\_\_، «نشانه‌شناسی و تحلیل فرامتنی برخی از کنایات نهج البلاغه»، حدیث پژوهی، سال نهم، شماره ۱۸، ۱۳۹۶، ص ۲۳۹-۲۵۶.
۱۸. انصاری، محمدعلی، ترجمه نهج البلاغه، تهران: انتشارات علمی، بی تا.
۱۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۱ق.
۲۰. بیهقی نیشابوری، محمد بن حسین، حقائق الحقائق فی شرح نهج البلاغه، تحقیق عزیزالله عطاردی قوچانی، قم: بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۵ش.
۲۱. بیهقی، علی بن زید، معارج نهج البلاغه، تحقیق محمدتقی دانش پژوه، زیر نظر محمود مرعشی، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۷ش.
۲۲. ثعالبی، عبدالملک، الکنایة والتعریض، تحقیق عائشة حسین فرید، قاهره: دار قباء للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۹۹۸م.
۲۳. تقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، العارات، تحقیق جلال الدین محدث، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ق.
۲۴. جعفری تبریزی، محمدتقی، ترجمه نهج البلاغه، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰ش.

۲۵. جوهری بصری، احمد بن عبد العزیز، السقیفة و فادک، تحقیق محمد هادی امینی، تهران: مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا.
۲۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
۲۷. خوبی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، بی جا: بی نا، ۱۴۱۳ق.
۲۸. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم: مشهور، ۱۳۷۹ش.
۲۹. دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، زیر نظر جعفر شهیدی و محمد معین، تهران: روزنه، ۱۳۷۳ش.
۳۰. رسولی، حجت و نورسیده، علی اکبر، «صور الکنایة فی الکلام النبوی الشریف»، إضاءات نقدیة، سال سوم، شماره ۹، ۱۳۹۲، ص ۴۹-۶۴.
۳۱. زبیدی، محمدمرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۳۲. زمخشری، محمود بن عمر، الفائق فی غریب الحدیث، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۳۳. سرخسی، علی بن ناصر، اعلام نهج البلاغه، تحقیق عزیزالله عطاردی قوچانی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۳ش.
۳۴. سید باقر حسینی، سید جعفر، الأداء البیانی فی الاحادیث النبوی الشریفه، قم: بی نا، بی تا.
۳۵. سید رضی، محمد، المجازات النبویة، تحقیق مهدی هوشمند، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، ۱۳۸۰ش.
۳۶. شهیدی، جعفر، ترجمه نهج البلاغه، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، بی تا.
۳۷. صادقی، سید جعفر و همکاران، «تأملی در روایات نکوهش عبدالله بن عباس در برخی منابع متقدم شیعی»، علوم حدیث، سال ۲۲، شماره ۸۳، ۱۳۹۶، ص ۹۷-۱۱۶.
۳۸. صبان، محمد بن علی، حاشیة الصبان علی شرح الأشمونی علی ألفیة ابن مالک، تحقیق عبدالحمید هنداوی، بیروت: المکتبة العصریة، ۱۴۲۵ق.
۳۹. طبرانی، سلیمان بن احمد، معجم الکبیر، تحقیق حمدی عبدالمجید السلفی، چ ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ق.
۴۰. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی أهل اللجاج، تحقیق محمدباقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۴۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، تحقیق جمعی از محققان، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بی تا.
۴۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تحقیق احمد حسینی اشکوری، چ ۳، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ش.

۴۳. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال*، تحقیق حسن مصطفوی، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۳۹۰ق.
۴۴. \_\_\_\_\_، *الامالی*، تحقیق مؤسسة البعثة، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۴۵. عاملی، جعفر مرتضی، *ابن عباس و موال البصره*، قم: مطبعة الحكمة، ۱۳۹۶ق.
۴۶. علامه حلی، حسن بن یوسف، *ترتیب خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال*، تحقیق آستان قدس رضوی، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۱ش.
۴۷. فارسی، علی بن بلبان، *صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان*، تحقیق شعيب الأرناؤوط، چ ۲، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق.
۴۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۴۹. قمی، عباس، *سفینة البحار و مدينة الحكم و الآثار*، قم: اسوه، ۱۴۱۴ق.
۵۰. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، *شرح الکافی - الأصول و الروضة*، تحقیق ابوالحسن شعرانی، تهران: المكتبة الاسلاميه، ۱۳۸۲ق.
۵۱. میرد، محمد بن یزید، *الکامل فی اللغة و الادب*، تحقیق تغارید بیضون و نعیم زرور، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۰۹ق.
۵۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الانوار*، تحقیق جمعی از محققان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۵۳. مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، *روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، تحقیق حسین موسوی کرمانی و اشتهاوردی علی پناه، چ ۲، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ق.
۵۴. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، چ ۲، قم: منشورات دار الهجرة، ۱۴۰۴ق.
۵۵. مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۵۶. مغنیه، محمدجواد، *فی ظلال نهج البلاغه*، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۳۵۸ش.
۵۷. مکارم شیرازی، ناصر، *پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ش.
۵۸. نصر بن مزاحم، *وقعة صفین*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، چ ۲، قم: مکتبة آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۵۹. نووی، یحیی بن شرف، *شرح صحیح مسلم*، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۶۰. هلالی، سلیم بن قیس، *کتاب سلیم بن قیس الهلالی*، تحقیق محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم: الهادی، ۱۴۰۵ق.
۶۱. یعقوبی، احمد بن اسحاق، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر، بی تا.